

بینامتنیت قرآنی در دو نوع الهامی و اشاره‌ای در مقامات حمیدی بر پایه نظریه ژنت

عباس سلطانیپور^۱، حمیدرضا فرضی^{۲*} و علی دهقان^۳

چکیده

هر چند ابداع کننده اصطلاح بینامتنیت (Intertextualite)، ژولیا کریستوا (Julia Kristeva) بوده لیکن در ادامه نظریه پردازان دیگری با خاستگاه‌های همسان یا متفاوت، به ابعاد حضور یک متن در متن‌های دیگر پرداخته‌اند. رویکرد ژرارڈ ژنت (Gerard Genette)، بر خلاف کریستوا و در جبهه‌ای متفاوت، با قبول اثرگذاری و تأثیرپذیری، به عنوان پایه نظری این تحقیق برای بررسی دو نوع غیر لفظی تأثیرپذیری کتاب مقامات حمیدی از قرآن کریم انتخاب شده است. در این مختصر تلاش شده است وجوه معنوی بینامتنیت قرآنی (الهامی و اشاره‌ای) در کتاب یاد شده استخراج شود. در بینامتنیت الهامی به دنبال کشف خاستگاه مفاهیم و منشأ الهام‌گیری مؤلف از قرآن و در بینامتنیت اشاره‌ای، با واژگان مختصر اشاره شده به معانی و معارف مفصل قرآنی رهنمون می‌شویم. جمله: دارنده خیر واصل نمی‌میرد، الهام‌گیری مؤلف از آیه شهادت را نشان می‌دهد و همچنین اشاره به دو واژه کلیدی در عبارت حکم لقمانی، نصیحت‌های لقمان به فرزندش در سوره‌ای به همین نام را متداعی می‌شود. در این بررسی، متن مقامات حمیدی به صورت کامل مورد مطالعه و مذاقه قرار گرفت و موارد تأثیرپذیری مؤلف از قرآن کریم در انواع مذکور مشخص گردیده و فراوانی هر کدام مشخص شده است. در نهایت با مقایسه فراوانی این بینامتنیت‌ها، مشخص گردید که بینامتنیت الهامی به میزان قابل توجهی بیشتر از بینامتنیت اشاره‌ای، نقش آفرینی کرده است. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و از لحاظ فضای انجام کار کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، مقامات حمیدی، «بینامتنیت الهامی»، «بینامتنیت اشاره‌ای»، نظریه ژنت

^۱ - دانشجوی دکترای گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول) farzi@iaut.ac.ir

^۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

مقدمه

«در نثر قرن ششم مانند شعر، به استعمال صنایع و تکلفات صوری و سجع‌های مکرر و آوردن جمله‌های مترادف المعنی و مختلف اللفظ متوسل گردیدند و در همان حال برای اظهار فضل و اثبات عربی‌دانی، الفاظ و کلمات تازی بشمار به کار برده شد ... و تلمیحات و استدالات از قرآن کریم، در همه آثار این قرن پدیدار آمد.» (بهار، ۱۳۷۰: ۲۴۸) ملک الشعرا در ادامه در معرفی شاهکار نثر قرن ششم، کلیله و دمنه می‌آورد: «آوردن مستدللات و اقتباسات شعری و آیات و احادیث نبوی و کلمات بزرگان نیز از جمله تازگی‌هایی است که در کلیله و دمنه دیده می‌شود و دیگران پس از آن از او تقلید کرده‌اند، زیرا آوردن شواهد شعری و آیات و احادیث در کتب قدیم مرسوم نبوده است مگر شعر یا آیه یا حدیثی که با تاریخ یا مطلب مربوط به کتاب ربط حقیقی داشته باشد نه اینکه برای زیبایی کلام و هنرنمایی آورده شده باشد.» (همان: ۲۷۰)

«مقامه و جمع آن مقامات، در تازی و دری اصطلاحی شده برای نوعی خاص از نثرنویسی؛ بدین ترتیب که خطیب یا دبیر، روایات و داستان‌هایی را در عبارات مسجع^۱ و مقفی [دارای قافیه] و آهنگ‌دار برای جمعی فروخواند یا بنویسد.» (بلخی، ۱۳۹۴: ۶) «نگارش مقامات حمیدی در سال ۵۵۱ هجری قمری (نُه قرن پیش) به قلم قاضی حمیدالدین با نثری فنی بوده است. حمیدالدین مقامات خود را به پیروی از مقامات بدیع الزمان همدانی و ابوالقاسم حریری و به تقلید از روش و مضامین آنها در بیست و چهار مقامه و خاتمه در ماه جمادی الآخر سال ۵۵۱ که مصادف با فصل بهار بود آغاز کرد.» (صفا، ۱۳۶۸: ج ۳، ۹۵۷-۹۵۹) به قول مصحح کتاب، مرحوم انزابی‌نژاد، «در این گونه نوشته‌ها [مقامه‌ها] نویسنده پیش از آنکه هدفی از درونمایه نوشته داشته، و بیش از آنچه محتوای اثر مورد نظر باشد، توجه به آرایه‌های صوری و ظاهری سخن دارد.» (بلخی، ۱۳۹۴: ۶)

^۱ - سجع در لغت به معنی نوعی سخن گفتن مخصوص (موسیقایی) است بدین ترتیب که سخن مقفی باشد و بعد از قافیه‌ها مکث کنند. پس به طور کلی موزون سخن گفتن است و از این رو به آواز کبوتر سجع گویند. به کلامی که در آن سجع باشد، مسجع گویند از مصدر تسجیع به معنی موسیقایی سخن گفتن. (شمیسا، ۱۳۹۸: ۳۳)

بینامتنیت، نظریه‌ای است که توسط ژولیا کریستوا با الهام‌گیری و ترکیب نشانه‌شناسی سوسور^۱ و مکالمه‌گرایی باختین^۲ ابداع شده و ارتباط متن‌های مختلف را باهم بررسی می‌کند. بررسی حضور متن غایب در متن حاضر به اشکال مستقیم و غیرمستقیم، از کارکردهای عملی این نظریه می‌باشد. در این مختصر کوشش شده است حضور قرآن کریم در مقامات حمیدی و تأثیرپذیری قاضی حمیدالدین بلخی از قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته و وجوه بینامتنیت الهامی و اشاره‌ای کتاب مقدس مسلمانان (که به عنوان اساس تمدن اسلامی و منبع الهام‌گیری نویسندگان طی قرون متمادی و به‌ویژه در قرون ۵ و ۶ هجری قمری، بوده است) در مقامات حمیدی واکاوی گردد. با عنایت به خصوصیات متن قرآن کریم از جمله قابلیت تأویل^۳ فوق العاده و نیز ذوب‌طونی^۴، منبع الهام‌گیری برای محققین در اعصار مختلف بوده و درخصوص متن حاضر، علاوه بر این نوع تأثیرپذیری، اقتباس و الهام‌گیری از نوع متکلفانه و کوششی نیز در جریان بوده است.

در این مختصر کوشش می‌شود بینامتنیت قرآنی «الهامی و اشاره‌ای» مورد بررسی قرار گرفته و سهم هر کدام مشخص شود. روش کار این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و از لحاظ فضای انجام کار، کتابخانه‌ای است. با عنایت به این که مؤلف مقامات حمیدی ابایی از استعمال سجع و موازنه

1 F. de Saussure

2 Mikhail Bakhtine

^۳ - مشهور در بین قدما بوده است که تأویل را همان تفسیر و مراد از کلام می‌دانسته‌اند، در حالی که متأخران گفته‌اند: منظور از تأویل، معنای مخالف با ظاهر لفظ است و این عقیده، چنان شایع شده که تأویل، پس از آنکه از حیث لغوی، به معنای مطلق ارجاع یا مرجع است، حقیقت ثانوی در معنای مخالف با ظاهر لفظ شده است. تأویل واقعی است که مستند بیانات قرآن، اعم از حکم، حکمت یا موعظه قرار می‌گیرد. تأویل برای همه آیات قرآن، چه محکمت و چه متشابهات، وجود دارد و از قبیل مفاهیم و معانی نیست که الفاظ، دلالت بر آن داشته باشد؛ بلکه تأویل از امور عینی و فراتر از آن است که قالب‌های الفاظ آن را فراگیرد. آن امور و حقایق عینی را فقط برای تقریب به اذهان ما به قید الفاظ و کلمات و عبارات مقید کرده است. این الفاظ همانند مثل‌هایی است که با آوردن آنها انسان به معنای مورد نظر نزدیک می‌شود. قرآن در تمام موارد استعمال لفظ تأویل، همان واقعیت عینی خارجی را در نظر گرفته است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۴: ۴۹-۴۴)

^۴ - مفسر بزرگ علامه طباطبائی در چپستی و چگونگی بطون قرآن و معانی باطنی آن دیدگاه ویژه‌ای دارد. ایشان ظاهر و باطن قرآن را طولی و نسبی دانسته و در بیان آن گفته‌اند که از آیات، معانی متعددی در طول یکدیگر فهمیده می‌شود و هر معنایی نسبت به معنایی که فهم آن آسانتر است، باطن قرآن و نسبت به معنایی که از آن عمیق‌تر و با تحلیل دقیق‌تر فهمیده می‌شود، ظاهر آن است. (بابایی، ۱۳۹۰: ۱۷۲)

نداشته و عبارات عربی را هم شبیه به آیات قرآن در کنار هم قرار داده است، تشخیص این موارد تنها از طریق تطبیق یکایک جملات عربی با مصحف شریف امکان‌پذیر بوده است.

پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقی با عنوان بینامتنیت قرآنی در مقامات حمیدی با هیچ یک از مشارب فکری (ساختارگرایانه یا پس‌ساختارگرایانه) انجام نشده است. ولی بینامتنیت قرآنی در موارد متعددی چون دو نمونه زیر که دومی، در نگارش این مقاله، مورد استفاده بیشتری قرار گرفته است، پژوهش شده است.

مریم محمودی در مقاله «اقتباس و تضمین آیات قرآن در تاریخ جهانگشای جوینی»، (۱۳۸۹)، ضمن اشاره به تضمین و اقتباس و اغراض آن در تاریخ جهانگشا انواع آن را از نظرگاه‌های متفاوت بررسی کرده است.

در مقاله‌ای تحت عنوان «بینامتنیت قرآنی در شعر محمد ولی دشت بیاضی»، (۱۳۹۳)، نیز که توسط آقایان علی اصغر حبیبی، امیر بهارلو و مهدی جوانبخت، پژوهش شده است، با تحلیل درونمایه‌های بنیادی شعر ولی دشت بیاضی با تکیه بر انواع رابطه بینامتنی، چگونگی اثرپذیری این شاعر از معانی، مفاهیم، تصاویر و ... قرآن کریم واکاوی شده است.

در این مختصر تلاش شده است بر اساس نظریه بینامتنیت ژرار ژنت و رویکرد قبول تأثیرپذیری وی، با بهره‌گیری از تقسیم‌بندی مقاله بالا تمامی ارتباط‌های بینامتنی مقامات حمیدی با قرآن کریم، آن هم نه در گونه‌های لفظی عینی از جمله واژگانی و گزاره‌ای (کامل متنی و تعدیلی)^۱ بلکه در دو گونه الهامی و اشاره‌ای استخراج و تحلیل شده و در نهایت بسامدها باهم مقایسه گردد.

^۱ - هرگاه نویسنده در به‌کارگیری پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیبها و ام‌دار متن غایب و در اینجا قرآن کریم باشد، یعنی واژه‌ها و ترکیب‌هایی را بیاورد که ریشه قرآنی دارند، و مستقیم یا غیرمستقیم توسط خود نویسنده یا دیگران به زبان و ادب فارسی راه یافته باشند، و اگر قرآن نمی‌بود، زبان و ادب ما نیز از آن واژه‌ها و ترکیب‌ها، یا به طور کلی و یا با معنی ویژه اسلامی آنها بی‌بهره می‌بود، رابطه ایجاد شده بین متن حاضر و متن غایب، رابطه بینامتنی واژگانی می‌باشد. بینامتنیت یا اثرپذیری واژگانی به سه شیوه برآیندسازی، وام‌گیری و ترجمه بخش‌پذیر است. (ر.ک. راستگو، ۱۳۹۲: ۱۵)

نظریه بینامتنیت

نظریه بینامتنیت، در نتیجه مطالعات پسا ساختارگرای فرانسوی، ژولیا کریستوا، درباره نظریات میخائیل باختین، نظریه پرداز و منتقد روسی، بسیار متأثر از نظریات زبانشناسی اعضای حلقه تل کل و از آن جمله رولان بارت^۱ بود. کریستوا نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ اصطلاح بینامتنیت را برای هر نوع ارتباط میان متن های گوناگون مطرح کرد. پس از آن ژرار ژنت با گسترش دامنه مطالعاتی کریستوا هر نوع رابطه میان یک متن با متن های دیگر یا غیر خود را با واژه جدید ترامتنیت^۲ نام گذاری نمود و آن را به پنج دسته تقسیم کرد که بینامتنیت یکی از اقسام آن محسوب می شود. اقسام دیگر ترامتنیت عبارتند از: سرمتنیت^۳، پیرامتنیت^۴، فرامتنیت^۵ و بیش متنیت^۶ که هر یک تقسیم بندی های دیگری را شامل می شود. از این میان بینامتنیت و بیش متنیت به رابطه میان دو متن هنری می پردازد و سایر اقسام ترامتنیت به رابطه میان یک متن و شبه متن های مرتبط با آن توجه دارد. به عبارتی پیرامتنیت به رابطه میان یک متن و پیرامتن های پیوسته و گسسته آن اشاره دارد. فرامتن رابطه تفسیری یک متن نسبت به متن دیگر را مورد توجه قرار می دهد و سرمتنیت به رابطه میان یک متن و گونه ای که به آن تعلق دارد می پردازد^۷. (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۳) گراهام آلن در بینامتنیت می آورد: آنچه ژنت با عنوان زبرمتن از آن یاد می کند همان چیزی است که اکثر دیگر منتقدان آن را بینامتن می نامند. زبرمتنیت ژنت نه متوجه یک جنبه عمومی زبان یا رویه های دلالت فرهنگی، بلکه معطوف به جنبه ژانری نظام بسته ادبیات بوده و بیشتر به سرمتنیت او شباهت دارد. تفاوت عمده میان زبرمتنیت و سرمتنیت آن است که اقتباس، هجو، مضحکه و هزل اساساً و نیت مندانه زبرمتنی اند حال آن که تراژدی، کمدی، رمان و شعر غنایی مبتنی بر فرض تقلید از الگوهای ژانری و نه از زبرمتن های خاص هستند. (ر.ک: آلن، ۱۳۸۰: صص ۱۵۶ و ۱۵۷) تأثیرپذیری متن از متون دیگر و یا به عبارتی دیگر، حضور متن الف در متن ب از لازمه های اجتناب ناپذیر زبانی بوده است. با گسترش مطالعات ادبی، بررسی این تأثیرپذیری ها به اشکال مختلف صورت

^۱ Roland Barthes

^۲ Transtextualite

^۳ Arcitextualite

^۴ Paratextualite

^۵ Metatextualite

^۶ Hypertextualite

پذیرفته است. در ادبیات سنتی شکل‌ها و عنوان‌های مختلف بین متنی همچون اقتباس، تلمیح و تضمین وجود داشته ولی هیچگاه به مرحله تولید نظریه نرسیده بود. در واقع قالب بندی این نظریه و نامگذاری آن توسط ادیبان غربی صورت پذیرفته و اصطلاح بینامتنیت وارد ساحت ادبیات گردیده است. این بررسی‌ها تا جایی پیش رفته است که: «یکی از پر طرفدارترین حوزه‌ها و زمینه‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی، بررسی ارتباط متون با یکدیگر است». (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۵) درخصوص بینامتنیت مفصل بحث می‌شود لیکن درخصوص بیش‌متنیت که موضوعیت ویژه‌ای در این تحقیق دارد، بحث کمتری به میان آمده است. «برگرفتگی یا اشتقاق، رابطه‌ای هدفمند و نیت‌مندانه است که موجب می‌شود بیش‌متن بر اساس پیش‌متن شکل بگیرد». (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۴۶)

در بینابین دو سوی اختلاف موجود در بینامتنیت، می‌توان نظریات لوران ژنی^۱ را نیز به عنوان حد وسط در نظر گرفت: «اگر کریستوا به طور کلی موضوع توجه به منبع در بینامتنیت را انکار می‌کند، در مقابل روابط بینامتنی از نظر ژنت بر اساس همین مرجع‌شناسی و منبع متنی تعریف می‌شود و این در حالی است که ژنی به بینامتنی نرم به عنوان حد وسط این دو نظر قائل است». (همان: ۲۵۳) «اینکه منتقدان پساساختارگرا اصطلاح بینامتنیت را برای برهم زدن تصورات موجود از معنا به کار می‌گیرند، در حالی که منتقدان ساختارگرایی چون ژرار ژنت همین اصطلاح را برای تعیین و حتی تثبیت معنای ادبی مورد استفاده قرار داده‌اند، خود گواه بسنده‌ای بر انعطاف‌پذیری چنین مفهومی است». (گراهام، ۱۳۸۰: ۱۵)

نظرات باختین، پیش‌مقدمه‌ای بر تولد این نظریه بوده است: «از نظرگاه باختین، همه کلمات به دیگران تعلق دارند. کلمات از فردی به فرد دیگر دست به دست می‌شود و رایحه صاحب قبلی‌اش را هرگز از دست نمی‌دهد». (غلامحسین زاده و غلام‌پور، ۱۳۸۷: ۷۶) «تودوروف نیز مهم‌ترین وجه گفته، یا دست کم نادیده انگاشته‌ترین وجه آن را بعد بینامتنی آن دانسته و می‌گوید پس از آدم، دیگر هیچ شیء بی‌نام، و هیچ کلام به‌کاررفته‌یی وجود ندارد». (گراهام، ۱۳۸۰: ۴۵ و ۴۷)

^۱ Laurent Jenny

بارت به وضوح این موضوع را اعلام می‌کند و می‌نویسد: «هر متنی بینامتن است» این موضوع موجب تمایز بینامتنیت کریستوایی از ترامتنیت ژنتی می‌شود. زیرا ژنت به صراحت در جستجوی روابط تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نیز هست. (ر.ک. نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۶ و ۸۷)

اقتباس از آیات و احادیث در نثر فارسی قرن ششم و هفتم هجری، از نظر کمیت در نثرهای دینی و منابر بیشتر از سایر اقسام مراعات می‌شد و بالاترین حد تکلف در فن اقتباس را هم از جهت مناسبات لفظی و معنوی و هم از نظر کثرت و تنوع، در نثر قصص و تواریخ این دوره می‌توان یافت. در نثرهای عرفانی نیز صنعت اقتباس، معمول و متداول بود لیکن به شیوه قدیم، هیچ گونه تکلف و تنوعی نداشت. در دیباچه‌های کتب و مکاتیب و ترسلات، اقتباس جنبه فنی داشت لیکن تنوعی که در دیگر اقسام نثر دیده می‌شود در آن نبود. (ر.ک: خطیبی، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۰۷)

دکتر خطیبی مقامات حمیدی را پنج دسته می‌داند: نخست مقاماتی که بیشتر جنبه ادبی دارند، دوم مقاماتی که جنبه عرفانی و فلسفی بر آن غالب است. سوم مقاماتی که بیشتر جنبه دینی دارد. چهارم آنها که جنبه فکاهه و هزل بر آن غالب است و پنجم مقاماتی که در آن نویسنده از اطلاعات و معلومات علمی خود بهره گرفته است. بعد می‌آورد آیات قرآنی و احادیث بیشتر در مقاماتی به کار رفته است که جنبه دینی دارد و در دیگر مقامات کمتر بدان برمی‌خوریم. (همان: ۵۸۴-۵۷۶)

پس از انجام تحقیق حاضر، مشخص شد هر چند که برخی آیات به صورت آشکار در برخی مقامه‌ها زیاد به کار رفته، لیکن موارد بینامتنی قرآنی هم در حوزه الهامی و هم اشاره‌ای در سرتاسر کتاب پراکنده می‌باشد.

به دلیل جایگاه والای قرآن کریم به عنوان منبع غنی عقلی نزد مسلمانان، همواره ارتباط بینامتنی آثار و نوشته‌های مسلمانان با قرآن کریم برقرار بوده و جنس این ارتباط، تأثیرپذیری و الهام‌گیری مشتاقانه بوده است. البته این الهام‌گیری همواره ارادی و با علاقه نبوده و چه بسا در برخی موارد نیز غیر ارادی و ناشی از سبک زندگی اسلامی مؤلفین بوده است. تورقی سطحی در مقامات حمیدی، موارد معتابه تأثیرپذیری لفظی و معنوی از قرآن کریم را ثابت می‌کند.

بینامتنیت قرآنی در دو نوع الهامی و اشاره‌ای در مقامات حمیدی بر پایه نظریه ژنت

۱ - بینامتنیت الهامی

مؤلف مقامات حمیدی در بسیاری از موارد با الهام از قرآن کریم به تقریر برخی موضوعات قرآنی می‌پردازد. هنگامی که خالق اثر ادبی مایه و پایه سخن خویش را از متن غایب (در اینجا قرآن کریم) الهام بگیرد و کلام خویش را بر آن نکته الهام گرفته بنیاد بنهد، محصول ایجاد شده به شکلی است که آشنایان، آن را با متن غایب (آیه قرآنی) در پیوند می‌بینند، تا آنجا که برخی موارد تا آنجا واضح و آشکار خواهد بود که خوانندگان سخن را ترجمه‌ای خیلی آزاد از متن غایب تصور می‌کنند و در مواردی دیگر، ممکن است چنان دور و پنهان باشد که پذیرش این تأثیرپذیری دشوار به نظر برسد. (ر.ک: راستگو، ۱۳۹۲: ۴۷)

۱ ۴ - بینامتنیت الهامی دینی

فَمَا فَاتَ مَنْ خَيْرُهُ وَاَصْلٌ وَمَا غَابَ مَنْ ذِكْرُهُ حَاضِرٌ

(بلخی، ۱۳۹۴: ۲۱)

در این بیت از آیات مربوط به شهادت و کشته شدگان راه خدا که دارای صفت حی می‌باشند، الهام‌گیری شده است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» ﴿آل عمران/۱۶۹﴾

کشتن در مصاف، دیگر است و گشتن در طواف، دیگر. (بلخی، ۱۳۹۴: ۳۹) مقایسه اعمال نیک با همدیگر و ابراز برتری برخی بر برخی دیگر، از سنت‌های قرآن کریم است. یکی از این مقایسه‌ها، مقایسه جهاد در میدان جنگ برای مؤمنان به خدا و قیامت با افرادی است که در خدمت حاجیان و آب دادن به ایشان هستند می‌باشد. تأمل در عبارت متن حاضر، الهام‌گیری آن از این آیه را آشکار می‌سازد: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» ﴿توبه/۱۹﴾

و در لعاب زنبور شفا و حلاوت نهاد (بلخی، ۱۳۹۴: ۴۵) این جمله الهام گرفته از آیه ۶۹ سوره نحل است. در قرآن کریم، چهار مورد واژه شفاء به کار رفته است که سه مورد آن (یونس/۵۷، اسراء/۸۲ و فصلت/۴۴) در خصوص خود قرآن است و یک مورد در خصوص عسل، محصول

زنبور آمده است: «فَمَّ كَلِيٍّ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلْكَ سُبُلَ رَبِّكَ ذَلَّلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَنَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» ﴿نحل/۶۹﴾

قَدْ قَامَتِ الْقِيَامَةُ يَا أَيُّهَا النَّيَامُ هُبُوا عَنِ الْمَنَامِ وَكُفُّوا عَنِ الْحَرَامِ

(بلخی، ۱۳۹۴: ۲۸)

کلید واژه‌های قیامت و خواب در کنار هم نوعی تضاد می‌باشد که الهام‌گیر از چنین آیه‌ای می‌تواند باشد. مناسب‌ترین آیه به نظر می‌رسد آیه ابتدایی سوره انبیاء باشد: اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَعْرُضُونَ ﴿انبیاء/۱﴾

منگر بدان که هست تو را مال‌ها به دست منگر بدان که هست تو را کارها به کام

(بلخی، ۱۳۹۴: ۲۸)

پس از بنوامیته به عباسیان رسید آن منصب از تداول گردون دادگر

(همان: ۲۸)

ناپایدار بودن خوشی‌ها و سختی‌ها از مفاهیم قرآنی است. در اولین نگاه به بیت فوق، الهام‌گیری مؤلف از تداول ایام و دست به دست شدن کامگاری میان گروه‌ها و افراد که در قرآن کریم فقط در این آیه به آن اشاره شده است، تداعی می‌شود: «إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدُوبُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» ﴿آل عمران/۱۴۰﴾

تکلیف عاجز و ناتوان و الزام ضعیف و نادان از مهبّ حکمت و قاعده سنّت دور است. (بلخی، ۱۳۹۴: ۹۹) یکی از سنّت‌های الهی این است که از هر کس به اندازه توانایی‌اش حساب بخواند و هیچگاه از فرد و جامعه‌ای تکلیف خارج از توان نمی‌خواهد. بهترین منبع الهام‌گیری این عبارت این آیه می‌باشد: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» ﴿بقره/۲۸۶﴾ در آیات بقره/۲۳۳، انعام/۱۵۲، اعراف/۴۲ و مؤنون/۶۲ نیز به همین اصل اشاره شده است.

ای از دخول آبی موجود شده (بلخی، ۱۳۹۴: ۱۰۶) یادآوری این نکته که خلقت انسان از آب جهنده بوده است، برای فاصله گرفتن وی از حالت غرور و تکبری است که در اثر فراموشی

در خصوص عجز و ناتوانی اش می‌باشد. این مضامین الهام گرفته از این آیه است: «خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» ﴿طارق/۶﴾

«فرعون لثیم روزی هزار بره بر خوان می‌نهادی و موسی کلیم از گرسنگی ندای اِنِّی لِمَا اُنزِلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرِ فَقیبر در می‌دادی». (بلخی، ۱۳۹۴: ۱۰۷)، «هر که را در صف بندگی و صفه خواجگی دو پیراهن دادند، حلاوت ایمان در بهای آن یکی بستند که طراوت جامه دوگانی با حلاوت مسلمانی جمع نشود». (همان: ۱۰۸) این عبارات که نشانگر قابل جمع نبودن ثروت دنیا و حلاوت ایمان می‌باشد، الهام گرفته از این آیه می‌باشد: «مَنْ كَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیَا نُؤِثِرْ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ نَصِیبٍ» ﴿سوری/۲۰﴾

فَکِیْفَ یَفْرَشُحُ شَخْصٌ فِی رِفَاهِیَةٍ وَبَیْنَ جَنَّتِیْهِ یَدْعُو هَادِمَ الطَّرَبِ

(بلخی، ۱۳۹۴: ۱۹۸)

برای یافتن بهترین منبع الهام گیری باید آیه‌ای انتخاب شود که هم شامل مرگ و هم فرشته مرگ باشد. تنها آیه‌ای که به فرشته مرگ اشاره کرده این آیه است: «قُلْ یَتَوَفَّاكُم مَّلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ اِلَی رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» ﴿سجده/۱۱﴾

۴ ۱ - بینامتنیت الهامی اخلاقی

«سورت تیسیر، ناسخ صورت تعسیر آید». (بلخی، ۱۳۹۴: ۲۲) به زبان ساده‌تر، سوره آسانی، نسخ کننده و باطل کننده دشواری‌ها شود. در این عبارت مؤلف از این آیات الهام گرفته است: «... سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» ﴿طلاق/۷﴾ «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» ﴿انشراح/۵﴾ «دنیا خانه عیب‌جویان است و آشیانه غیب‌گویان؛ عیب نابوده بجویند و غیب ناشنوده بگویند... شهر خود گم کرده‌اند و برزن دیگران می‌جویند و جو خود نیافته ارزن دیگران می‌طلبند.» (بلخی، ۱۳۹۴: ۲۲) یکی از ارزش‌های مهم اسلامی، خوش‌بینی و عدم سوء ظن نسبت به دیگران می‌باشد. این عبارات که در خصوص مذمت عیب‌جویی می‌باشد، الهام گرفته از این آیه می‌باشد: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» ﴿همزه/۱﴾

«وَعَنِ الْمَحَارِمِ أَجْفَانٌ عَائِرَةٌ»^۱ (بلخی، ۱۳۹۴: ۲۷) پرهیز از نگاه حرام الهام گرفته از این آیات است: «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ / وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...» ﴿نور/۳۰ و ۳۱﴾

کاس او را بی وحشت خس نیابی و کاسه او را بی زحمت مگس نبینی (بلخی، ۱۳۹۴: ۲۸)
اگر این عبارت را الهام گرفته از عبارت قرآنی در نظر بگیریم، مناسبترین آیه می‌تواند این آیه باشد: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» ﴿انعام/۴۲﴾

ساکن چرا شوم به زمینی و خطه‌ای کز باش او مذلت و خواری به من رسد

(بلخی، ۱۳۹۴: ۱۶۲)

چو نیست رحمت و رأفت مقام و مسکن تو چه در بلاد خراسان چه در سواد حبش

(همان: ۱۶۲)

این ابیات و ابیات و عبارات دیگر در متن حاضر در خصوص اسیر و پای‌بند سرزمین خاص بودن و فواید و برکات هجرت می‌باشد که الهام گرفته از این آیه است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» ﴿نساء/۹۷﴾

اگر به دفتر قرآنت هیچ هست امید به آب معذرت این دفتر سیاه بشوی

(بلخی، ۱۳۹۴: ۱۰۰)

لغزش‌ها و خطاها نباید انسان را از رحمت و مغفرت الهی مأیوس نماید. بهترین منبع الهامگیری از قرآن کریم برای مضمون فوق این آیه می‌باشد: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» ﴿زمر/۵۳﴾

«لا عيبَ بعدَ الغيبِ ولا عُذرَ بعدَ الشَّيبِ» (بلخی، ۱۳۹۴: ۱۴۱) دین مبین اسلام اجازه نمی‌دهد

عیب شخصی در غیابش بحث شود و این گناه کبیره را نکوهش کرده و به خوردن گوشت برادر

^۱ و از حرام، چشم می‌پوشیدیم.

^۲ پس از غیبت و رفتن کسی، عیبگویی روا نیست و پس از پیری عذری نیست.

قرآن آمده است لیکن از پر تعداد بودن سؤالات به نظر می‌رسد الهام گرفته از این آیات باشد: «قُلْ لِّمَنَ الْأَرْضِ وَمَن فِيهَا إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ / سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ / قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ السَّنْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ / سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ / قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ / سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ» ﴿مؤمنون/۸۴-۸۹﴾ البته به نظر می‌رسد، آیات زیر از سوره الرَّحْمَنِ نیز منبع الهام باشد: «وَالْأَرْضِ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» ﴿الرَّحْمَنِ/۱۰﴾ «فِيهَا فَكِيهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ» ﴿الرَّحْمَنِ/۱۱﴾ «وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ» ﴿الرَّحْمَنِ/۱۲﴾ «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» ﴿الرَّحْمَنِ/۱۳﴾

۱ ۴ - بینامتنیت الهامی قصص قرآنی

«و اگر تقویم تعلیق او در دست ابراهیم علیه السلام نبودی، از غلط افکنان راه، اعنی که آفتاب و ماه به بارگاه با طول و عرض «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» نرسیدی.» (بلخی، ۱۳۹۴: ۱۰۲) این عبارت الهام گرفته از برنامه هدایتی ابراهیم^(ع) برای امت خویش از طریق همراهی مرحله به مرحله و سپس اعراض از پرستش ستاره، ماه و خورشید و در نهایت، اذعان به جاودان بودن پروردگار عالمیان به عنوان صفتی کافی برای شایستگی پرستش می‌باشد. آیه مورد اشاره، در پایان این داستان آمده است. «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» ﴿انعام/۷۹﴾

قصه پسر کنعانی خود، سردفتر این معانی است که اگر نه حمایت «لَوْلَا أَن رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» بودی، بر پیراهن عصمت یوسف نه تار ماندی و نه پود، و از نصاب عفت نه مایه ماندی و نه سود. (بلخی، ۱۳۹۴: ۱۵۲) این عبارات الهام گرفته از قسمتی از داستان یوسف^(ع) است. جایی که زلیخا، همسر عزیز مصر، - که یوسف^(ع) را در خانه‌شان پرورش داده بودند- درخواست ناروایی از وی می‌نماید. منبع الهام‌گیری این جملات عبارت است از: «وَرَأَوْتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ / وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» ﴿يوسف/۲۴-۲۳﴾

«اگر نه فتنه ریشه معجر و سودای گوشه چادر ایشان بودی، موسی کلیم در عصا و گلیم شبانی نیاویختی و منصب طوری با حرفت مزدوری نیامیختی». (بلخی، ۱۳۹۴: ۱۵۳) این عبارات الهام گرفته از آیاتی است که به رؤیت دختران شعیب توسط موسی^(ع) اشاره دارد که حضرت موسای کلیم الله را مجبور به چوپانی و نیز صاحب میقات طور را مجبور به طرف قرارداد بودن با شعیب^(ع) برای مدت ۸ یا ۱۰ سال (هر کدام را خواست) با شغل چوپانی می‌کند. در این جملات به چندین آیه به طور ضمنی اشاره رفته است: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ / قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ. / قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُشَقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» ﴿قصص/ ۲۷-۲۵﴾ این آیات مربوط به جریان ازدواج حضرت موسی و به قول مؤلف (فتنه معجر و سودای گوشه چادر) می‌باشد.

«اگر نه هوای بر و عذار و گوش و گوشوار ایشان بودی، ایوب پیغمبر صلوات الله علیه پرده صابری بر خود ندریدی و ردای شکیبایی از فرق توانایی نینداختی و ندای «أَنْتَى مَسْنَى الضَّرِّ» در ندادی». (بلخی، ۱۳۹۴: ۱۵۳) پس از این که شیطان بر مقام شکر داود^(ع) حسادت ورزیده و به خداوند عرضه می‌دارد که علّت شکر وی مکنت و دارایی اوست و همه چیز اعم از اهل و عیال و مال و منال و سلامتی‌اش را می‌گیرد، باز هم شکرگزار است و در نهایت از خداوند رفع این مشکلات را می‌خواهد و خداوند نیز همانها را حتی بیشتر به او عطا می‌فرماید. هر چند که صبر ایوب^(ع) تمام نشده بود ولی به وسیله دعا موهبات از دست رفته را مجدداً می‌خواهد. مؤلف قسمتی از موهبات را اشاره می‌کند که هوای بر و عذار و ... می‌باشد: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنَى الشَّيْطَانِ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ / أَرْكُضْ بَرِّجِكَ هَذَا مَغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ / وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِبَؤُسَى الْآلْبَابِ / وَخَذُ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاصْرَبْ بِهِ وَنَا تَحْنُثُ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» ﴿ص/ ۴۴-۴۱﴾

در آیات ۸۳ و ۸۴ سوره انبیاء نیز به صورت کلی به ندای ایوب^(ع) اشاره شده است. نمونه‌های یادشده از موارد بینامتنی الهامی قرآنی در مقامات حمیدی، زیبایی این نوع حضور متن غایب در متن حاضر را جلوه‌گر ساخته است. حضوری که بدون اشاره مستقیم است.

۲ - بینامتنیت اشاره‌ای

در بینامتنیت اشاره‌ای بر خلاف الهامی - که مستقیماً نشانه‌ای از حضور متن قدیم نیست - با استفاده از نشانه و اشاره‌ای که عامدانه بر جای می‌ماند، پی به حضور متنی که اقتباس و تأثیرپذیری از آن صورت پذیرفته می‌بریم. بینامتنیت اشاره‌ای، یادآور همان تلمیح است. «تلمیح عبارت از این است که در ضمن کلام اشارتی لطیف به آیه قرآن یا حدیث یا مثل سایر یا داستان یا شعری معروف کنند ولی عین آن را نیاورند». (حلبی، ۱۳۸۹: ۷۰) در مواردی که با ذکر یک واژه و عبارت کوچک، موضوعات و یا داستان مفصلی تداعی شود، واژه‌های اشاره شده اگر از منبعی دیگر اخذ شده باشد ارتباطی بینامتنی شکل می‌گیرد که این ارتباط بین متنی همان بینامتنیت اشاره‌ای است. «گوینده سخن خویش را مانند اثرپذیری الهامی بر پایه نکته‌ای قرآنی یا روایی بنا می‌نهد، اما به عمد آن را با نشانه و اشاره‌ای همراه می‌سازد». (راستگو، ۱۳۹۲: ۵۲) مؤلف مقامات حمیدی در این کتاب زیبا تلمیحات و اشاره‌های دلنشینی از قرآن کریم وارد اثر خویش نموده است.

۲ ۴ - بینامتنیت اشاره‌ای دینی

به نیت اقامت نماز چهارگانی می‌کردم (بلخی، ۱۳۹۴: ۷۷) این عبارات، اشاره‌ای به لازمه‌ی ادای نماز کامل در حال قصد اقامت از نظر فقهای امامیه می‌باشد. بی‌شک احکام اسلامی که از منابع قرآن، عقل، سنت و اجماع برگرفته شده است، در آیه استخراج شده عکس حالت فوق (شرایط سفر و لزوم نماز شکسته [تبدیل چهار رکعتی به دو رکعتی]) را بیان می‌کند که عکس آن نماز کامل یا چهارگانی می‌شود: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» ﴿نساء/۱۰۱﴾

واژگان اشاره‌ای: نیت اقامت، نماز چهارگانی.

۲-۲- بینامتنیت اشاره‌ای اخلاقی

همچو عیسی طیب باید بود. (ص ۲۰) یکی از معجزات عیسی^(ع) شفای مریضان بود که در این مصراع شعری با عنوان طبابت بیان شده است: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ ... إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي ...» (مائده/۱۱۰) آیه ۴۹ آل عمران نیز ناظر بر همین موضوع است.

واژگان اشاره‌ای: عیسی^(ع)، طیب.

۲-۴ - بینامتنیت اشاره‌ای علمی - معرفی

آدم تا در مهد بدایت بود، مسجود بود، چون به عهد نهایت رسید، محسود شد. (بلخی، ۱۳۹۴: ۳۳) قسمت ابتدایی به جریان سجده ملائک بر آدم و قسمت دوم اشاره‌ای به ادامه زندگی آدم و رانده شدن از بهشت که تعبیر به حسادت افلاک و محروم شدن از نعمتها می‌شود. قسمت ابتدایی مربوط به این آیات: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره/۳۴) [آیات دیگر: اعراف/۱۱، اسراء/۶۱، کهف/۵۰، طه/۱۱۶] و هبوط آدم که به تعبیر این عبارت، نتیجه محسود واقع شدن است، از این آیات الهام گرفته شده است: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۳۸) [آیات دیگر: اعراف/۱۳ و ۲۴، طه/۱۲۳]

واژگان اشاره‌ای: مسجود ملک، محسود فلک، جامه علم.

۲-۴- بینامتنیت اشاره‌ای قصص قرآنی

سخن از عبر کنعانی و از حکم لقمانی بیاید تا بر صفحه اوراق روزگار بیاید. (ص ۲۰) در این عبارت، قاضی حمیدالدین به سه موضوع مهم قرآنی اشاره دارد: ۱- داستان حضرت یوسف^(ع) که اختصاصاً در احسن القصص قرآن (سوره یوسف) بیان شده است، به دلیل زادگاه حضرت یوسف^(ع)، کنعان، با همین نام مشهور شده است. «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ»

﴿یوسف/۷﴾ ۲- حکمت‌ها و اندرزهای لقمان^(ع): سوره لقمان که در قسمتی از آن در خصوص لقمان حکیم (اعطای حکمت در آیه فوق) می‌باشد و پند و اندرزهایی که به فرزندش بیان می‌نماید و به عنوان حکمت‌ها و درس‌های زندگی مطرح می‌باشد: حکمت لقمان در آیه ۱۲ سوره لقمان اشاره شده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» ﴿لقمان/۱۲﴾ حکمت‌هایی که در سوره لقمان جمع شده و قاضی حمیدالدین به آن‌ها اشاره نموده است، عبارتند از: دوری از شرک (آیه ۱۳)، نیکی به والدین (آیات ۱۴ و ۱۵)، اقامه نماز، امر به معروف، نهی از منکر و صبر بر پیش‌آمدها (آیه ۱۷)، دوری از کبر و غرور (آیه ۱۸) و میانه‌روی^۱ (آیه ۱۹) ۳- پاییدن سخن در صورتی که زیبایی و ارزشی معادل زیبایی و ارزش سخن قرآن داشته باشد. خدای متعال در قرآن کریم بر حفظ این کلام آسمانی تأکید می‌نماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ﴿حجر/۹﴾
واژگان اشاره‌ای: عبر کنعانی، حکم لقمانی.

مطیئه روح به عصایی گران نشود و سفینه نوح به انبانی تفاوت نپذیرد. (بلخی، ۱۳۹۴: ۵۶)
وفات سلیمان^(ع) بر روی عصا - که جن‌های خدمتکار به زعم زنده بودن سلیمان دست از ساختن مسجد نکشیدند- اشاره‌ای است به این آیه: «فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانَُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» ﴿سبأ/۱۴﴾ و قسمت دوم نیز اشاره به بزرگی کشتی نوح^(ع) با ظرفیت بسیار و داستان این کشتی در قرآن دارد: «وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ» ﴿هود/۳۷﴾ / و نیز هود/۴۰
واژگان اشاره‌ای: مطیئه روح، عصا، سفینه نوح

«با چنین یاران کاری و دوستان غاری راه می‌سپردم و منزل می‌شمردم». (بلخی، ۱۳۹۴: ۹۴)
دوستان غاری اشاره‌ای است به جریان پناه بردن ابوبکر با پیامبر^(ص) به غار که در این آیه اشاره شده است: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا

^۱ با استفاده از قرآن کریم با ترجمه استاد محمدمهدی فولادوند. متن ترجمه‌ها با عنایت به محدودیت فضای مقاله، در متن نیامده است.

تَخْرُجُ مِنْ أَلْفِ مَعَنَّا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿توبه/۴۰﴾

واژگان اشاره‌ای: دوستان غاری

ابراهیم را که قدم خلت او بر مفرش آتش بود، در این دام آویخت. (بلخی، ۱۳۹۴: ۱۴۳)
 خلیل خدا بودن حضرت ابراهیم^(ع) در قرآن در این آیه آمده است: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» ﴿نساء/۱۲۵﴾ مفرش آتش بودن برای ابراهیم^(ع) نیز از این آیات برگرفته شده است: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ / قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» ﴿انبیاء/۶۸-۶۹﴾

واژگان اشاره‌ای: ابراهیم، خلت، آتش

استفاده از اشاره در متن، به نوعی نشانی دادن است که مخاطب را به معانی و داستان‌های مفصلی سوق می‌دهد. مطابق اصل «العاقل یکفیه بالاشاره»، مؤلف مقامات حمیدی نیز کلید خزائن قرآن را به دست خواننده می‌دهد تا با مراجعه به این گنجینه‌ها، به استعداد علم و فهم خویش بهره‌گیری نماید. عبر کنعانی، داستان مفصل حضرت یوسف^(ع) را تداعی می‌کند، همچنان که حکم لقمانی، نصیحت‌هایی را که لقمان در سوره‌ای به همین نام، فرزندش را مورد خطاب قرار می‌دهد، متداعی می‌شود. طبابت عیسی^(ع) خواننده را به مجموع آیاتی که به معجزه شفابخشی این پیامبر الهی می‌پردازد رهنمون می‌سازد و بدین شکل، با ذکر واژه‌ای چند حرفی، یا جمله‌ای کوتاه، کلام به سمت مفاهیمی مفصل سوق داده می‌شود که چه بسا غنای مطلب چندین برابر می‌شود.

نتیجه گیری

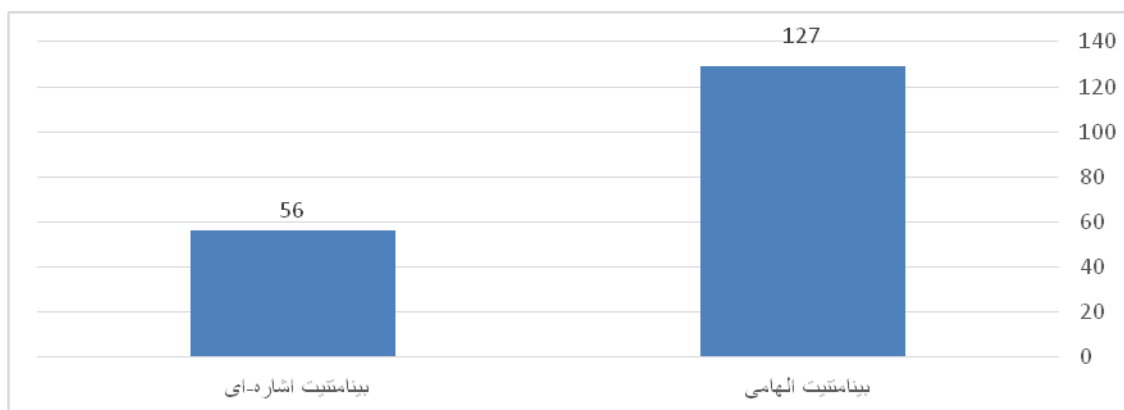
مقامات حمیدی به عنوان یکی از آثار شاخص نثر فنی، تأثیرپذیری ویژه‌ای از قرآن کریم در شاخه‌های غیرلفظی و معنوی (الهامی و اشاره‌ای) داشته است که در این مختصر موارد متعددی از الهام‌گیری از آیات مختلف احصاء گردید. و در حوزه بینامتنی اشاره‌ای نیز نه به اندازه الهامی، ولی به حدّ وفور این روابط بینامتنی، نشانگر تأثیرپذیری از قرآن کریم می‌باشد. پس از بررسی‌های به عمل آمده در مقامات حمیدی همانگونه که در نمودار قابل مشاهده است، فراوانی و بسامد ۱۲۷ موردی بینامتنیت الهامی در مقابل ۵۶ مورد بینامتنیت اشاره‌ای، تأثیرپذیری بیشتر در بخش بینامتنیت الهامی، به اثبات می‌رسد. جالب است که موارد دینی و اخلاقی در بینامتنیت الهامی بیشتر بوده و قصص قرآنی در بینامتنیت اشاره‌ای؛ البتّه این می‌تواند ناشی از ویژگی اشاره باشد که با بیان نقش اوّل یا موضوع داستان، قصّه بزرگ قرآنی متداعی شده است.

با بررسی تمام موارد تأثیرپذیری قاضی حمیدالدین از قرآن کریم (در شاخه‌های الهامی و اشاره‌ای)، تعداد موارد الهامی ۱۲۷ مورد و موارد اشاره‌ای ۵۶ مورد بوده است. جدول زیر نیز بیانگر بسامد موارد دینی، اخلاقی، علمی - معرفتی و قصص قرآنی در دو شاخه الهامی و اشاره‌ای می‌باشد. آمار جدول زیر بیانگر بسامد بیشتر نوع دینی در بینامتنیت الهامی و بسامد فوق‌العاده قصص قرآنی در بینامتنیت اشاره‌ای است.

نوع بینامتنی	دینی	اخلاقی	علمی - معرفتی	قصص قرآنی	جمع
الهامی	۶۹	۳۴	۱۳	۱۱	۱۲۷
اشاره‌ای	۱۴	۵	۳	۳۴	۵۶

موارد ذکر شده در این مقاله برای نمونه ذکر شده و برشماری تمامی موارد در گنجایش این مختصر نبوده است. هر چند که بخش قابل توجهی از موارد ذکر نشده نیز تکرار همین مطالب است. ویژگی‌های مقامه‌گویی متأثر از زبان عربی وقتی با نوع ورود ادیبان قرن ششم به نثر فنی و

اظهار فضل با تکلف‌گویی مقارن شده است، قرآن کریم منبع مناسب و مقبولی برای الهام‌گیری و اشاره بوده است.



فهرست منابع و مآخذ

الف: کتب

- ۱ - قرآن کریم، (۱۳۷۶)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۲ - بلخی، قاضی حمیدالدین، (۱۳۹۴)، مقامات حمیدی، تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳ - بهار، محمدتقی، (۱۳۷۰)، سبک‌شناسی، تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ۴ - حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۹)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران: اساطیر.
- ۵ - خطیبی، حسین، (۱۳۹۰)، فن نثر در ادب پارسی، تهران: زوآر.
- ۶ - راستگو، سید محمد، (۱۳۹۲)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: سمت.
- ۷ - شمیسا، سیروس، (۱۳۹۸)، نگاهی تازه به بدیع، تهران: میترا.
- ۸ - صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- ۹ - طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۹۴ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- ۱۰ - غلامحسین زاده، غریب و غلام‌پور، نگار، (۱۳۸۷)، میخائیل باختین، زندگی، اندیشه و مفاهیم بنیادین، تهران: روزگار.
- ۱۱ - گراهام آلن، (۱۳۸۰)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- ۱۲ - نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۰)، درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها، تهران: سخن.

ب: مقالات

- ۱۳ - بابایی، علی اکبر، (۱۳۹۰)، «تأملی در طولی و نسبی بودن بطون قرآن از منظر علامه طباطبائی»، قرآن شناخت، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی ۸، پاییز و زمستان، صص: ۱۷۱-۱۸۴.
- ۱۴ - حبیبی، علی اصغر؛ بهارلو، امیر؛ جوان‌بخت، مهدی، (۱۳۹۳)، «بینامتنیت قرآنی در شعر محمدولی دشت بیاضی»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی در زبان ادبیات، سال اول، بهار و تابستان، شماره ۱، صص: ۱-۳۵.

- ۱۵ - نامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۶)، «ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶.
- ۱۶ - نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۱)، «گونه‌شناسی بیش‌متنی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۹، شماره ۳۸، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۷ - نظری منظم، هادی، (۱۳۸۹)، ادبیات تطبیقی، «تعریف و زمینه‌های پژوهش»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره ۲، ص: ۲۳۷-۲۲۱.
- ۱۸ - محمودی، مریم، (۱۳۸۹)، «اقتباس و تضمین آیات قرآن در تاریخ جهانگشای جوینی»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱، شماره ۲، تابستان، صص: ۱۳۸-۱۲۹.